

کشمکش‌های ایدئولوژیک و نهادینگی لائیسیته در فرانسه مدرن

حمید احمدی^{۱*}، برهان سلیمی^۲

^۱ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

^۲ دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

کلیسای کاتولیک پیش از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه رابطه نزدیکی با دولت مطلقه داشت؛ و این اتحاد دیرینه، چند سده در جریان بود. کلیسا و کشیشان از امتیازهای زیادی برخوردار بودند، و از طبقات ممتاز جامعه به‌شمار می‌رفتند. با این حال، در فرایند لائیسیزاسیون پس از انقلاب، از کلیسا رسمیت‌زدایی شد. پلورالیسم مذهبی پذیرفته شد، و مفاهیمی همچون آزادی مذهبی، تساهل و آزادی وجدان در اسناد قانونی این دوره بازتاب یافت. پرسش اصلی مقاله این است که چه عواملی در شکل‌گیری و نهادینگی لائیسیته در فرانسه مهم‌ترین نقش را داشته‌اند؟ در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که کشمکش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بین جمهوری‌خواهی لیبرال و محافظه‌کاری متمایل به کاتولیسیسم، بیشترین تأثیر را بر نهادینگی لائیسیته در این کشور داشت. با استفاده از روش تحلیل محتوی مفهومی کیفی اسناد دولتی مانند قوانین اساسی در سال‌های مختلف و بررسی رویدادهای تاریخی مهم در دوران پساانقلاب، یافته‌های پژوهش نشان داد که تحولات انقلاب فرانسه پیشینه حقوقی، ایدئولوژیک و تاریخی برای فرایند لائیسیزاسیون ایجاد کرد، اما با تغییر رژیم‌های سیاسی و سیاست‌های دینی کاتولیک‌محور در سده نوزدهم، این روند با چالش‌هایی مواجه شد. کشمکش‌های سیاسی و ایدئولوژیک طولانی بین جمهوری‌خواهان لائیک با کلیسای کاتولیک و محافظه‌کاران متمایل به کاتولیسیسم، در این فرایند نقش بزرگی داشت. این کشمکش‌ها در جمهوری سوم، با توجه به تسلط جمهوری‌خواهان بر فضای سیاسی، به‌وسیله مجموعه‌ای از اصلاحات و قانون ۱۹۰۵، به نهادینگی لائیسیته انجامید.

واژه‌های کلیدی: لائیسیته، فرانسه، کلیسای کاتولیک، جمهوری‌خواهی، سکولاریسم

* نویسنده مسئول، رایانامه: hahmadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، تاریخ تصویب: ۳۰ خرداد ۱۴۰۱

۱. مقدمه

در مورد لائیسیته^۱ فرانسوی دیدگاه‌های مختلفی از سوی پژوهشگران دین و دولت مطرح شده است. برخی پژوهشگران پاگیری لائیسیته در فرانسه را محصول فرایند تدریجی در این کشور می‌دانند. آنها تحولات پسانقلابی از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ را نخستین مرحله و اصلاحات جمهوری سوم از سال‌های ۱۸۷۰ تا قانون ۱۹۰۵ را مرحله دوم از روند ذکرشده قلمداد می‌کنند. این فرایند جدا از تحولات دوران جنگ جهانی دوم و برخی از سیاست‌های دینی دولت ویشی تداوم یافت و نهادینگی لائیسیته را در جمهوری‌های چهارم و پنجم در پی داشت. به هر حال، پژوهشگران دیگری، به جای تأکید بر عنصر تداوم، بر گسست در روند مذکور انگشت می‌گذارند. از دید آنها، مذهب‌زدایی (لائیسیزاسیون)^۲ در جمهوری سوم (۱۹۰۵ - ۱۸۷۰) نه نتیجه پروسه متداوم، بلکه شکافی اساسی در گذشته کاتولیک فرانسه پدید آورد. هریک از این تفسیرها، رگه‌هایی از واقعیت را بازتاب می‌دهند.

با وجود اهمیت اصلاحات جمهوری سوم، تحولات انقلاب فرانسه یک پیشینه حقوقی، ایدئولوژیک و تاریخی برای پیشبرد لائیسیته در این کشور فراهم ساخت. جمهوری‌خواهان لیبرال پس از انقلاب، از مدافعان سرسخت ارزش‌های لائیک بودند. آنها دهه‌ها، درگیر منازعه‌ای نفس‌گیر در عرصه سیاسی و فکری با کلیسای کاتولیک و محافظه‌کاران متمایل به کاتولیسیسم بودند. پرسش اصلی مقاله این است که چه عواملی در شکل‌گیری و نهادینگی لائیسیته فرانسوی مهم‌ترین نقش را داشته‌اند؟ فرضیه مقاله نیز، این‌گونه مطرح شده است: افزون‌بر تبعات منفی پیشینه تاریخی پیوند کلیسا و دولت در تاریخ فرانسه که رسمیت‌زدایی از کلیسای کاتولیک و جنبه حقوقی گرفتن مفاهیمی همچون آزادی وجدان، آزادی مذهبی و تساهل را پس از انقلاب ۱۷۸۹ در پی داشت، کشمکش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بین جمهوری‌خواهی لیبرال و محافظه‌کاری متمایل به کاتولیسیسم، بیشترین نقش را در نهادینگی لائیسیته داشته است. در این زمینه، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوی مفهومی کیفی برخی اسناد دولتی و بررسی رویدادهای تاریخی، افزون‌بر بحث در مورد رابطه کلیسای کاتولیک و دولت در دوره پیش از انقلاب ۱۷۸۹، سیاست‌های دینی رژیم‌های سیاسی مختلف پسانقلاب و نهادینگی لائیسیته در دوره جمهوری سوم تا ۱۹۸۰ نیز بررسی می‌شود.

۲. دین و دولت پیش از انقلاب

پادشاهی فرانسه با ساختاری متشکل از شماری مناطق و واحدهای مختلف (در سده‌های

1. Laïcité (Secularism)

2. Laicization (Secularization)

پانزدهم و شانزدهم) و بعدها در قالب دولت مطلقه، با کاتولیسیسم پیوند ارگانیکی داشت. همین مسئله راه را برای امتیازهای کلیسای کاتولیک از یک سو، و سرکوب اقلیت‌های مذهبی از سوی دیگر فراهم آورد. با سر برآوردن جنبش اصلاح دینی در نخستین نیمه سده شانزدهم، پروتستانیسم لوتری و کالونی در میان اقشاری از مردم فرانسه پیروانی یافت. پروتستانیسم در بیشتر شهرها، جایی که تسلط بیشتر اشرافیت، جوامع دینی پروتستانی را تحمل و حتی حمایت می‌کرد، جای پای برای خود دست و پا کرد. پروتستان‌ها در ۱۵۶۰ در فرانسه در اوج اقتدار خود به سر می‌بردند. براساس آمارگیری‌ای که به دستور آدمیرال کولینی، رهبر بزرگ پروتستان‌ها صورت گرفت، در ۱۵۵۱ در سراسر فرانسه ۲۱۵۰ جامعه پروتستانی وجود داشت (تیلی، ۱۳۸۳: ۲۷۰). به هر حال، جنگ‌های مذهبی به تضعیف موقعیت سیاسی و کاهش شمار پیروان آنها منجر شد. افزون بر این، محدودیت‌های مذهبی به واسطه رسمی بودن مذهب کاتولیک، تا سال‌های پیش از انقلاب ۱۷۸۹، علیه آنها در جریان بود.

تنش‌های مذهبی و نبود تساهل در اروپا، بر تحولات و درگیری‌های مذهبی در فرانسه نیمه دوم سده شانزدهم تأثیر زیادی گذاشت. کاتولیک‌های رومی و پروتستان‌های کالونی معروف به هوگنوت‌ها^۱، درگیر کشمکش داخلی ویرانگری شدند. اگرچه پیشتر هر دو طرف، درگیر تحریکات و انتقام‌جویی‌ها علیه همدیگر بودند، جنگ تمام‌عیار با کشتار واسی^۲ در ۱۵۶۲ اتفاق افتاد، هنگامی که سربازان دوک فرانسوا دوگیز^۳ روی یک کلیسای پروتستان آتش گشودند و شماری از هوگنوت‌های غیرمسلح را کشتند (Blackford, 2012: 28). جنگ با فرمان آموواز^۴ که امتیازهای سیاسی و مذهبی زیادی برای پروتستان‌ها در نظر گرفته بود، پایان یافت. مناقشه‌های نظامی بعدی نیز، به همین منوال آغاز می‌شد و به پایان می‌رسید. هریک از این جنگ‌ها با یک آتش‌بس، یک قرارداد صلح و یک فرمان همراه بود که مصوبه‌های آن از دیدگاه طرفین درگیر چندان دوام نداشت. دومین جنگ طی سال‌های ۱۵۶۷ تا ۱۵۶۸ به وقوع پیوست؛ و جنگ‌های دیگری طی سال‌های ۱۵۶۸-۱۵۶۹، ۱۵۷۲-۱۵۷۳، ۱۵۷۴-۱۵۷۶، ۱۵۷۷-۱۵۷۸، ۱۵۷۹-۱۵۸۰ و ۱۵۸۵-۱۵۹۸ در گرفت. فجیع‌ترین کشتارها با سلسله حملات علیه پروتستان‌ها که با واقعه سن - بارتلمی^۵ در ۱۵۷۲ آغاز شد، صورت گرفت. ۱۳ هزار پروتستان و از جمله آدمیرال کولینی در حمام خونی که در سراسر کشور به راه افتاده بود، قتل‌عام شدند (حتی فرمان نانت^۶ که از سوی هنری چهارم^۷ در ۱۳ آوریل ۱۵۹۸ به امضا رسید و حقوق شایان توجهی را به

1. Huguenots
2. Massacre of Wassy, also known as the Massacre of Vassy
3. Duke of Guise
4. Ambois
5. Bartholomaeusnacht
6. Edict of Nantes
7. King Henry IV

هوگنوت‌های پروتستان اعطا کرد، نتوانست به خونریزی‌ها و درگیری‌های طرفین پایان دهد. قرارداد صلح ایس^۱ از سوی کاردینال ریشیلو و لوئی سیزدهم که با رهبران هوگنوت‌ها در ۱۶۲۹ امضا شد، حقوق فرمان نانت را برای پروتستان‌ها تضمین کرد. به هر حال، در دوره لوئی چهاردهم، فرمان نانت در ۱۶۸۵ الغا و روند آزار و اذیت اقلیت‌های پروتستان از سر گرفته شد. این روند برای اقلیت‌های دیگر دینی از جمله یهودیان نیز در جریان بود (تیلی، ۱۳۸۳: ۲۷۳-۲۷۲). تا سال وقوع انقلاب، کلیسای کاتولیک که کلیسای رسمی دولت مطلقه بود، امتیازهای گسترده‌ای داشت، و از طبقات ممتاز جامعه (در کنار نجبا) در نظام سلسله‌مراتبی اجتماعی فرانسه به‌شمار می‌آمد. بقیه اقشار جامعه، شامل حقوقدانان، بانکداران، پزشکان، تجار، مغازه‌داران، صاحبان حرف، کارگران و دهقانان در زمره طبقه سوم قرار داشتند (مارکوف، ۱۳۸۵: ۲۴۹). کلیسای کاتولیک (گالیکان)، دست‌کم یکی از قدرت‌های بزرگ ارضی به‌شمار می‌آمد، و با آنکه پیشه و سرشت آن به‌هیچ روی اقتضا نمی‌کرد، با اقتدار دنیوی همکاری داشت و اغلب مفاسد آن را به دیده اغماض می‌نگریست؛ حال آنکه همین مفاسد اگر در عرصه‌های دیگر پیش می‌آمدند، نکوهششان می‌کرد. کمابیش چنین می‌نمود که کلیسا مایل است که هاله تقدس خویش را بر گرد اقتدار دولتی افکند، و او را نیز مانند خویش خطاناپذیر و جاودانی سازد. از این رو، هر کسی که به کلیسا می‌تاخت، می‌توانست روی پشتیبانی مردم حساب کند. از سوی دیگر، کلیسا نمایانگر آن بخش از حکومت نیز بود که با نویسندگان، بیشتر از همه اصطکاک داشت و آنها را آزرده می‌ساخت. مراجع دیگر، کمتر در کار نویسندگان مداخله می‌کردند، حال آنکه یکی از وظایف کلیسا، مراقبت از روندهای فکری و اعمال نوعی سانسور ادبی بود (دوتوکویل، ۱۳۹۲: ۲۴۳). اسقف‌ها، کانون‌ها و سر راهبان به‌سبب مقام کشیشی، صاحب تیول‌ها و حقوق فئودالی بودند، و دیرها به‌طور معمول در روستاهای قلمروشان، از حقوق اربابی برخوردار بودند. تنها نقطه‌ای که هنوز در فرانسه، پابرجا مانده بود، دیرها بودند که برای خود رعیت (سرف)^۲ داشتند و کار اجباری را تحمیل می‌کردند؛ بر بازارها عوارض می‌بستند و انحصار کارگاه‌های شراب‌کشی، نانواپی، آسیاب و گاو نر (ویژه تخم‌کشی) را در دست داشتند. افزون‌بر اینها، کشیشان در فرانسه و در سراسر اروپای مسیحی، از حق عشریه‌گری برخوردار بودند (دوتوکویل، ۱۳۹۲: ۶۷).

۳. انقلاب و مناسبات جدید دین و دولت

پیشینه تاریخی فرانسه، جنگ‌های خونین مذهبی و پیوند نزدیک کلیسای کاتولیک با دولت

1. Peace of Alais
2. Serf

مطلقه (رژیم پیشین) در همان سده هجدهم، انتقادهای زیادی را متوجه دین به‌طور اعم و کاتولیسیسم به‌طور ویژه در جنبش روشنگری فرانسوی کرد. این انتقادهای منشأ تفسیرهای ضد و نقیضی در زمینه رابطه روشنگری فرانسوی و دین شده است. برخی پژوهشگران با استناد به آثار و عبارات مشهور اندیشمندان فرانسوی به‌ویژه ولتر، دیدرو، هولباخ و غیره، بر لایه ضددینی روشنگری فرانسوی تأکید دارند. برای مثال، از منظر ارنست کاسیرر، روشنگری آلمانی و انگلیسی این مسئله را چندان تأیید نمی‌کند، اما به‌نظر می‌رسد که فلسفه فرانسوی در سده هجدهم، این نظر مرسوم را با سماجت هرچه بیشتر تأیید می‌کند. بر سر این داوری، مخالفان، دشمنان و ستاینندگان و پیروان راستین این جنبش با هم توافق دارند (کاسیرر، ۱۳۷۲: ۱۸۶). به اعتقاد کاسیرر، جای تردید هم وجود دارد که بر پایه برخی از بیانات طرفداران و سخنگویان روشنگری، بتوانیم این عصر را به‌طور اساسی بی‌دین و دشمن دین بدانیم (کاسیرر، ۱۳۷۲: ۱۸۸). وجه انتقادی متفکران روشنگری به آموزه‌های کلاسیک مسیحیت و کلیسای کاتولیک امری غریب نبود. همان‌طور که اشاره شد، سلطنت و کلیسای کاتولیک پشتیبان یکدیگر بودند؛ و همین مؤلفه، نقش مهمی در محبوبیت عمومی روحانیت‌ستیزی در میان اندیشمندان روشنگری فرانسه و بعدها رهبران انقلابی لیبرال و جمهوری‌خواه داشت. مناسبات جدیدی در خلال دوره انقلاب (۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹) در رابطه دین و دولت برقرار شد؛ از مذهب کاتولیک رسمیت‌زدایی شد. آزادی وجدان و مذهبی در اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب و اسناد حقوقی مختلف این دوره بازتاب یافت؛ روند لائیسزاسیون در برخی حوزه‌ها انجام شد؛ اقلیت‌های پروتستان و یهودی، برخلاف گذشته به رسمیت شناخته شدند. این تحولات، تأثیر زیادی بر تداوم تأکید بر ارزش‌های یادشده در سده نوزدهم، با وجود بازگشت رژیم‌های سیاسی محافظه‌کار (سلطنت و امپراتوری) داشت.

۴. رسمیت‌زدایی از کاتولیسیسم و نطفه‌های لائیسیته

در تمام دوره زمانی از قیام مخالفان پارلمانی در ۱۷۸۷ تا خلع‌ید از دیراکتور (دولت هیأت مدیره) توسط ناپلئون در ۱۷۹۹، در فرانسه وضعیت انقلابی درازمدتی حکمفرما بود (تیلی، ۱۳۸۳: ۲۹۲). پیوند رژیم پیشین و کلیسای کاتولیک، حمله به کلیسا و روندی از روحانیت‌ستیزی را در سال‌های پس از انقلاب به‌دنبال داشت. در دنباله منطقی تحولات انقلاب، کلیسای کاتولیک امتیازهای زیادی را از دست داد. کاتولیسیسم، دیگر مذهب دولت شمرده نمی‌شد. روند حوادث در راستای تبعیت شدید کلیسا از دولت پیش رفت. از اقدام‌های اولیه (۴ اوت ۱۷۸۹) مجلس ملی، عوارض عشریه، تصدی چند شغل روحانی از طرف یک نفر و وجوهی را که به‌طور معمول اسقف‌ها در نخستین سال تصدی خود به دربار پاپ می‌دادند، ملغی ساخت.

از این راه، انقلاب مداخله در امور مالی حوزه روحانیت را آغاز کرد. این مداخله و تصرف در امور مالی مذهبی در ماه نوامبر، بعد شدیدتری گرفت، زیرا در این ماه بود که املاک موقوفه مذهبی به تصرف دولت درآمد. این کار به دو دلیل صورت گرفت؛ یکی آنکه این املاک به هیچ تأویلی املاک خصوصی و شخصی نیستند، دیگر آنکه اگر به اشخاص فروخته شوند، از محل آن می‌توان بدهی‌های پیشین دولت و بدهی‌های فعلی حکومت عامه را پرداخت (روزول پالمر، ۱۳۸۱: ۵۶۵).

قانون مدنی روحانیت که در ژوئیه ۱۷۹۰ به تصویب مجلس ملی رسید، در جست‌وجوی ایجاد یک کلیسای ملی مستقل از پاپ بود. اعضای کلیسا، اسقف‌ها و کشیش‌ها را انتخاب و آنها از دولت حقوق دریافت می‌کردند؛ همچنین باید سوگند وفاداری به دولت و ملت یاد می‌کردند. در نتیجه کشیش‌ها مجبور به انتخاب بین وفاداری به دولت یا پاپ شدند (Kuru, 2009: 139). این کار روحانیت و بخش‌های محلی روحانیت را میان دو گروه تقسیم کرد: گروهی که این اصل دموکراتیک قانون مدنی روحانیت^۱ را می‌پذیرفتند که کشیشان محلی و اسقف‌ها باید برگزیده شوند؛ گروهی از پاپ گرفته تا مراتب پایین، استدلال می‌کردند که این اصل، آموزه‌های رسالت الهی و جانشینی پاپ را نقض می‌کند. تنها اقلیتی از روحانیت که به قانون مدنی سوگند خورده بود، اجازه داشت که به کار خود ادامه دهد. سوگند نخوردگانی که سر باز زده بودند، از محله‌های خود طرد شده، و در معرض پیگرد و آزار قرار گرفتند (جیلدیا، ۱۳۹۵: ۳۸). در خلال این دوره، دولت زمین‌های کلیسا را مصادره و در حدود سه هزار کشیش را با گیوتین اعدام کرد (Kuru, 2009: 139). از اقدام‌های بنیادی دیگر که سبب شد کلیسای کاتولیک مواضع قدرتمندش را در دولت از دست دهد، لائیسزاسیون سجل احوال بود؛ مسئولیتی که به نام خدمات عمومی، تا آن زمان بر دوش کلیسا قرار داشت. قانون اساسی ۱۷۹۱ در این باره چنین تصمیم گرفت: قانون، ازدواج را تنها قراردادی مدنی برمی‌شمارد. قوه قانونگذاری، بی‌هیچ تمایزی برای همه ساکنان کشور، ضابطه‌ای خواهد گذاشت که تولد و ازدواج و مرگ، مطابق آن گواهی و ثبت خواهد شد؛ در این چارچوب کارمندانی برای دریافت و نگهداری احکام مربوط گماشته خواهند شد (آرشه، ۱۳۸۵: ۲۳).

کارزار مسیحیت‌زدایی در ۱۷۹۳ اوج گرفت. همچنان که فرانسه در این سال به ورطه جنگ داخلی می‌افتاد، بنابر دلایلی، تصور انقلابیون این بود که مذهب کاتولیک عامل تحریک ضدانقلاب است. از این رو، کارزار مسیحیت‌زدایی به راه افتاد. کلیساها بسته شدند؛ به‌عنوان انبار

غله، انبار یا اسطبل فروخته شدند یا به «معبدهای عقل»^۱ واگذار شدند؛ یکشنبه‌ها جای خود را به دکادی (دهمین روز یک دهه در تقویم نخستین جمهوری فرانسه) دادند که تنها هر ده روز یک بار فرا می‌رسید. زنگ‌های کلیساها را برای ساختن توپ ذوب کردند؛ بقعه‌ها و زیارتگاه‌ها را ویران کردند؛ کشیش‌ها را خلع لباس کردند، و در مراسمی عجیب، آنها را با زور به عقد ازدواج راهبه‌ها درآوردند. در نانت، در دسامبر ۱۷۹۳، صدها کشیش را در دوبه‌ای به هم بستند و جمع کردند که سپس آن را در رودخانه لوآر غرق کردند (جیلدیا، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۸). این سیاست ضد مذهبی محدود به کلیسای کاتولیک نبود، بلکه کلیساهای پروتستان و کنیسه‌های یهودیان را در بر گرفت، و شمار زیادی از آنها نیز بسته شدند. از ارائه خدمات مذهبی در روزهای (شب‌های) روز تعطیل هفتگی و عبادت یهودیان و یکشنبه جلوگیری شد؛ آموزش مذهبی متوقف و انجام وظایف خاخام‌ها، به حالت معلق درآمد؛ اشراف یهودی به سبب همدلی سیاسی فرضی یا واقعی و فعالیت‌هایشان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند؛ برخی یهودیان نیز، به واسطه پیوندهایشان با ژیروندن‌ها^۲ و جناح‌های مختلف اعدام شدند (Benbassa, 1999: 85). بسیاری از رهبران جمهوری خواه انقلاب، به کاتولیسیسم و سایر مذاهب سازمان‌یافته به‌عنوان تهدیدی برای ارزش‌های جمهوریت و انقلاب می‌نگریستند. برخی متأثر از روسو از ایده دین مدنی بودند؛ و برخی نیز، همچون روبسپیر گرایش‌های خدا گرایی عقلی (دائیستی)^۳ داشتند.

اقدام‌های سرکوب‌گرانه یادشده به‌منظور ویرانی پایه‌های مذهب کاتولیک رومی در میان مردم، نه تنها به شکست انجامید، بلکه به تقویت احساسات مذهبی نیز منجر شد. سیاست‌های دیراکتور (دولت هیأت مدیره) پس از ۱۷۹۵ معتدل‌تر از دوران پیشین بود؛ و قانون اساسی‌اش گرایش آشکار لائیک داشت. از نمودهای لائیسیزاسیون آموزش نیز، بخشنامه سال هشتم به معلمان مدارس بود، که دستور می‌داد از «هر چیزی که مربوط به اصول و آیین همه مذاهب و فرقه‌ها از هر نوع که باشند» پرهیز کنند (کوبان، ۱۳۹۳: ۳۳).

۵. آزادی مذهبی در اسناد حقوقی پس از انقلاب

اگرچه لائیسیته را یکی از اصول پایدار جمهوری فرانسه و بخشی از هویت آن برمی‌شمارند. به هر حال این مفهوم نخستین بار پس از اینکه قانون اساسی جمهوری چهارم در ۱۹۴۶ تصریح کرد «فرانسه، جمهوری لائیک است»، اعتبار حقوقی یافت (Liogier, 2009: 30). قانون ۱۹۰۵ جدایی کلیساها از دولت، که برای نخستین بار در تاریخ فرانسه اصل جدایی بین

۱. Temple de la raison (Temple of reason). در دوره انقلاب فرانسه به جای معبدهای مسیحی تاسیس شدند و در آنها به‌جای مسیحیت، خرد، آزادی و فضیلت مورد پرستش قرار می‌گرفت.

2. Girondists

3. Deistic

کلیساها و دولت را اعلام کرده بود، و به مهم‌ترین پایه حقوقی برای لائیسیته تبدیل شد، به این مفهوم اشاره‌ای نکرده است (Liogier, 2009: 26). نخستین بار مفهوم لائیسسیم در ۱۸۷۰ از سوی فردینان بویسون^۱ به معنای دولت سکولار، بی‌طرف نسبت به مذاهب، مستقل از روحانیت و رها از همه مفاهیم الهیاتی مطرح شد (Jakus, 2017: 923). دیگران نیز، در این مقطع از این مفهوم به‌مثابه صفتی برای دولت و مدرسه یا نهادهای عمومی استفاده کرده‌اند. چنین نهادهایی در صورت لائیک شدن، در تصمیم‌گیری و کارکرد هیچ‌گونه ملاحظات مذهبی را لحاظ نمی‌کردند؛ مستقل از همه مذاهب و در کمال بی‌طرفی، متعلق به همه شهروندان بودند. رگه‌هایی از گرایش به لائیسیته را می‌توان در اسناد حقوقی انقلاب ردیابی کرد که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. این اصول و ارزش‌ها برای ایجاد دولت لائیک لازم، اما ناکافی و ناقص بود.

پس از انقلاب، آزادی وجدان و مذهبی، در اسناد حقوقی مختلف بازتاب یافت. این رویه برخلاف سنت دیرینه در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی بود که براساس آن مذهب پادشاه بر همه دیکته می‌شد و مذهب تمامی اتباعش بود. اعلامیه حقوق بشر و شهروند^۲ که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در یک دیباچه و ۱۷ ماده به تصویب مجلس ملی فرانسه رسید، در ماده ۱۰ آزادی وجدان را به رسمیت شناخته است. این ماده بیان می‌دارد: هیچ‌کس نباید به‌سبب عقایدش از جمله عقاید مذهبی‌اش مورد تعرض قرار گیرد؛ به این شرط که بیان و ابراز این عقاید نظم عمومی مستقر تحت لوای قانون را مختل نسازد (Declaration of the Rights..., 1789). فرمان ۲۴ دسامبر ۱۷۸۹ مقرر داشت که غیرکاتولیک‌ها، بر اساس شرایط تعیین‌شده می‌توانند رأی دهند و به نمایندگی برگزیده شوند، و مانند دیگر شهروندان، از شایستگی انجام مشاغل نظامی و غیرنظامی برخوردارند. البته این آزادی تنها برای پروتستان‌ها بود، و یهودیان به‌طور آشکار از آن محروم بودند، اما یهودیان نیز پس از پیکاری درازآهنگ، در پایان دوره مجلس مؤسسان، با فرمان ۲۷ سپتامبر ۱۷۹۱ از قیومیت رهایی یافتند (آرشفه، ۱۳۸۵: ۲۲). افزون بر این، آزادی مذهبی در قانون اساسی رژیم‌های مختلف پس از انقلاب به رسمیت شناخته شده است. قانون اساسی سلطنت مشروطه، نخستین قانون اساسی فرانسه پس از انقلاب بود که در سپتامبر ۱۷۹۱ از سوی مجمع ملی تصویب شد. در نخستین بخش قانون، نه‌تنها به آزادی عبادت دینی افراد، به‌عنوان بخشی از حقوق طبیعی و مدنی اشاره می‌کند، بلکه به حق شهروندان به‌منظور برگزیدن مقامات مذهبی خودشان اذعان کرده است (French Constitution, 1791). قانون اساسی ۱۷۹۳ که از آن به‌عنوان قانون اساسی ژاکوبین نیز یاد می‌شود، و در ژوئن ۱۷۹۳ از

1. Ferdinand Buisson
2. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen

سوی کنوانسیون ملی تصویب شد، در اکتبر همان سال به حالت تعلیق درآمد، و هرگز به اجرا درنیامد. این قانون ۱۷۹۳ نیز همین رویه را در پیش گرفت؛ و در بند ۷ آن، در کنار حق آزادی بیان اندیشه و عقاید و اجتماعات مسالمت‌آمیز، به آزادی برگزاری آئین‌های دینی اشاره کرده است (French Constitution, 1793). قانون اساسی دولت دیرکتوار، نه تنها آزادی دینی را به رسمیت می‌شناسد، رگه‌های سکولار آشکارتری دارد. ماده ۳۵۴ بیان می‌دارد: نمی‌توان از انجام نیایش دینی افراد مطابق قانون، آن‌گونه که افراد برگزیده‌اند، ممانعت به عمل آورد. هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به پرداخت هزینه به یک دین کرد. جمهوری به هیچ‌یک از آنها (ادیان) هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند (Constitution of the Year III, 1795).

۶. هژمونی دوباره کاتولیسیسم

انقلاب فرانسه نه توانست قدرت کلیسا را پایان بخشد، و نه شکاف کلیسا و دولت را حل و فصل کند. رابطه دین و دولت در سده نوزدهم، تحت تأثیر محاسبات عقلایی سیاستمداران (مانند سیاست‌های دینی ناپلئون)، تغییر رژیم‌های سیاسی و درگیری‌های ایدئولوژیک جمهوری‌خواهان لیبرال و محافظه‌کاران متمایل به کلیسای کاتولیک، فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشت. توازن قوای بین نیروهای یادشده، نقش مهمی در تنظیم مناسبات دین و دولت و سیاست‌های دینی تا نیمه نخست سده بیستم داشت.

با به قدرت رسیدن رژیم کنسولی، رویکرد مصالحه‌آمیزی نسبت به مذاهب و کلیسای کاتولیک آغاز شد. ناپلئون بناپارت در مقام کنسول اول، همه تلاش‌هایش را صرف تجدید سازمان داخلی فرانسه کرد، و اصلاحاتی را در ابعاد مختلف انجام داد. در ۱۵ جولای ۱۸۰۱ ناپلئون و واتیکان (پاپ پیوس هفتم) مصالحه‌نامه‌ای را امضا کردند که پس از تکمیل با مواد اختصاصی، سرانجام در ۸ آوریل ۱۸۰۲ تصویب و به قانون تبدیل شدند. این قانون شامل دو بخش بود؛ نخستین بخش کنکوردا^۱ بین ناپلئون بناپارت به‌عنوان کنسول اول و پیوس هفتم مربوط می‌شد. بخش دوم، مواد اختصاصی، روابط کلیسا با دولت و سیاست کلی داخلی کلیسا را تنظیم می‌کرد. درحالی‌که کنکوردا یک قرارداد بود، مواد اختصاصی یک قانون بود. از سوی دیگر، درحالی‌که کنکوردا قراردادی پذیرفته‌شده از سوی دو طرف بود، مواد اختصاصی، یک قانون تحمیل‌شده بر روحانیان بود، بدون اینکه به شیوه‌ای رسمی تصویب شده یا حتی از سوی کلیسا پذیرفته شده باشد (Guerlac, 1908: 260).

کنکوردا و مواد اختصاصی ناپلئون، نقش تعیین‌کننده‌ای در سازماندهی رابطه دولت و کلیساها تا تصویب قانون ۱۹۰۵ داشت. در چارچوب این قرارداد، دین دیگر نهادی فراگیر نبود

و دولت بی‌نیاز از ارجاع دینی بود. قرار گرفتن دین در درون دولت، رسمیت تکثر مذهبی، همراه با هژمونی مذهب کاتولیک از دیگر ویژگی‌های این رژیم مصالحه بنیاد بود که برخی عناصرش، در اثر جایگزینی رژیم‌های سیاسی تغییر کرد. در دیباچه‌اش، کنکوردا کاتولیسیم را در حکم مذهب اکثریت شهروندان فرانسوی به رسمیت می‌شناسد. براساس مواد ۴ و ۵، دولت فرانسه اسقف‌ها را تعیین و پاپ آنها را از لحاظ شرعی منصوب می‌کند. مطابق مواد ۶ و ۷ کشیش‌ها از سوی اسقف‌ها انتخاب می‌شوند، ولی باید به‌وسیله دولت تأیید شوند. مواد ۱۳ و ۱۴ گویای این است پاپ انتقال دارایی‌های کلیسا به دولت را می‌پذیرفت؛ و در عوض، حقوق اسقف‌ها و کشیشان را دولت می‌پرداخت (وثیق، ۱۳۸۴: ۹۶). در چارچوب مواد اختصاصی نیز، هر دو مذهب پروتستان و یهودیت، نه‌تنها به رسمیت شناخته شدند، بلکه خاخام‌ها و کشیشانشان مانند اسقف‌های کاتولیک در فهرست حقوق‌بگیران دولت قرار گرفتند.

منشور قانونی رژیم سلطنتی خاندان بوربن‌ها در ۱۸۱۴ که رگه‌های پارلمانی ضعیفی داشت، از منظر روابط دین و دولت دارای پسرتهایی نسبت به قوانین اساسی عصر انقلاب بود، اما برخی از ارزش‌های بنیادین آن را پوشش می‌داد. در مقدمه آن به مفاهیم لطف خداوند^۱ و مشیت الهی^۲ اشاره شده است. حقوق و آزادی‌های شهروندان را به رسمیت می‌شناسد. ماده ۵ این منشور، حق هر فردی جهت ابراز آشکار دینش با آزادی برابر و کسب حمایت یکسان، جهت عبادت مذهبی را تضمین کرده است. با وجود این، ماده ۶ عنوان می‌کند که مذهب کاتولیک رومی، مذهب دولت است. ماده ۷ اشاره می‌کند که تنها مقامات روحانی کاتولیک^۳ و سایر فرقه‌های مسیحی، از خزانه سلطنتی حقوق دریافت می‌کنند (Constitutional Charter, 1814). در این دوره کلیسای کاتولیک از همان آغاز، درصدد اعاده حقوق و امتیازهای پیشین خود در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی برآمد. این فشارها و سنت دیرینه پیوند سلطنت و کلیسای کاتولیک، بر سیاست‌های دینی دولت مؤثر بود. تحصیلات دبیرستانی، در ۱۸۲۱، زیر نظارت اسقف‌ها قرار گرفت. یک روحانی عالی‌رتبه، عالی‌جناب فرایسینوس^۴، به ریاست دانشگاه منصوب شد. در ۱۸۲۲ دو مؤسسه رسیدگی به خطا-انتقاد از حق الهی شاهان و بی‌حرمتی به مذهب شکل گرفت. قانونی علیه توهین به مقدسات، مجازات بی‌احترامی به ظروف مقدس مسیحی^۵ را حبس ابد، و در صورت بی‌احترامی به گروه ویژه، اعدام تعیین کرد؛

-
1. Grace of God
 2. Divine Providence
 3. Catholic Minister
 4. Mgr. Frayssinous
 5. Holy Grail

هرچند این قانون هرگز اعمال نشد. هنگامی که شارل دهم در ۱۸۲۴ بر تخت جانشینی جلوس کرد، در کلیسای جامع رمس^۱ تاج‌گذاری کرد (کویان، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۵).

سیاست‌های دینی سلطنت بوربن‌ها را سنت و ارزش‌های جمهوری‌خواهانه انقلاب فرانسه محدود کرد. این سنت‌های فکری و سیاسی، چنان در جامعه فرانسه ریشه دوانده بود که سلطنت مشروطه برآمده از انقلاب ژوئیه (پادشاهی مشروطه لوئی فیلیپ)^۲ نیز، نتوانست عناصری برجسته‌ای از آن را نادیده بگیرد. در منشور قانونی این رژیم که تا ۱۸۴۸ تداوم داشت، برخلاف منشور ۱۸۱۴، کاتولیسیسم، دیگر مذهب دولت نبود. تنها در ماده ۶ منشور، از آن به‌عنوان مذهب اکثریت فرانسه نام برده شده بود. این ماده بیان می‌دارد که دیگر فرقه‌های مسیحی نیز، از دولت حقوق دریافت می‌کنند. ماده ۵، به مانند منشور ۱۸۱۴، بر حق هر کس جهت ابراز دین خود، با آزادی برابر و حمایت قانونی یکسان جهت عبادت دینی تأکید می‌ورزد (French Charter, 1830). در دوره پادشاهی مشروطه همانند دهه‌های پیشین، کشمکش جریان‌های سیاسی لائیک با گرایش‌های روحانیت‌ستیزانه از یک سو، و کاتولیک‌های محافظه‌کار از سوی دیگر، بر سر سیاست‌های دینی جریان داشت. برخی از کاتولیک‌های لیبرال سعی در سازش مذهب هژمون کاتولیک و ارزش‌های انقلاب همچون لغو سانسور، آزادی آموزش و پرورش، رأی همگانی و جدایی کلیسا و دولت داشتند، اما کاتولیک‌های محافظه‌کار، مدام به ارزش‌های مذکور حمله‌ور می‌شدند.

با سرنگونی پادشاهی مشروطه لوئی فیلیپ، جمهوری دوم فرانسه در اثر انقلاب فوریه ۱۸۴۸ اعلام موجودیت کرد. از اقدام‌های اولیه دولت موقت اعلام حق رأی عمومی، الغای بردگی و امتیازهای اشرافیت در سراسر فرانسه بود. این حق رأی محدود به مردان بود، اما در نتیجه این اقدام شمار رأی‌دهندگان از ۲۵۰ هزار نفر به رقمی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر رسید. برای نخستین بار بود که جمعیت کل مردان یک دولت برجسته اروپایی، با انتخاب یک مجلس مؤسسان می‌توانستند رأی دهند (Price, 2001: 12). جمهوری در شرایط آشفته اقتصادی، با بحران‌های دیگری نیز دست‌وپنجه نرم می‌کرد. کشمکش‌های ایدئولوژیک بین جریان‌های جمهوری‌خواه معتدل و سرخ از یک سو، و اکثریت محافظه‌کار سلطنت‌طلب (ارلئان‌گرا و لژیتمیست) بر سر بندهای قانون اساسی در مجلس مؤسسان ۱۸۴۸ از همان آغاز شدید بود. با وجود این، قانون اساسی مصوب مجلس مؤسسان در فوریه ۱۸۴۸، بسیاری از ارزش‌های لیبرال‌دموکراتیک از جمله جمهوریت، حکومت قانون، منشأ مردمی حاکمیت، تفکیک قوا، انتخابات آزاد، پلورالیسم سیاسی و آزادی‌های اساسی مانند آزادی بیان، مطبوعات، و

1. Reims

2. Louis Philippe I

گردهمایی‌ها را تضمین کرده است. دیباچه این قانون با عبارت در پیشگاه پروردگار و به نام مردم فرانسه آغاز می‌شود، و به مذهب رسمی اشاره‌ای نشده است. در بند ۷ بر حق افراد در ابراز و بیان دین خود، حمایت یکسان دولت از آن‌ها جهت انجام عبادت دینی، دریافت مقرری مقامات مذهبی از دولت، چه آنها که به رسمیت شناخته شده‌اند، و چه آنها که بعدها به رسمیت شناخته می‌شوند، تأکید شده است (French Constitution, 1848). کلیسای کاتولیک در این دوره نیز، نظارت خود را بر آموزش و پرورش حفظ کرد. قانون فالو^۱ در مارس ۱۸۵۰ محدودیت‌ها بر آموزش خصوصی را از میان برداشت؛ گروه‌های مذهبی به‌ویژه کلیسا اجازه یافتند که مدارس مذهبی (فرقه‌ای) خصوصی تأسیس کنند (Kuru, 2009: 142)؛ محدودیت بر آموزش خصوصی از سوی ناپلئون پس از تأسیس دانشگاه امپراتوری، از ۱۸۰۶ برقرار شده بود. افزون‌بر این، کلیسا تمایل شدیدی به حفظ امتیازهایش از جمله نفوذ بر مدارس عمومی/ دولتی داشت.

۷. درگیری‌های ایدئولوژیک و مذهب‌زدایی در جمهوری سوم

جمهوری سوم در ۱۸۷۰ در نامساعدترین شرایط پیدایش یافت. شکست نظامی، انقلاب، شکست‌های نظامی بیشتر، جنگ داخلی و یک معاهده صلح تحقیرآمیز. این شرایط، به‌شدت بر همه جنبه‌های زندگی فرانسه به‌ویژه در نخستین دهه‌های جمهوری سوم تأثیر گذاشت (Fortescue, 2000: 1). کلیسای کاتولیک تا این مقطع، به‌واسطه بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تغییر رژیم‌های سیاسی، جنگ‌های خارجی، درگیری‌های داخلی و ضعف جمهوری‌خواهان لائیک و نیروهای مخالف کلیسا، توانسته بود موقعیت ممتاز خود را حفظ کند؛ هژمونی شایان توجهی نیز در حوزه‌های اجتماعی از جمله بخش آموزش و پرورش و مدارس داشت. جمهوری سوم برای جمهوری‌خواهان، فرصتی برای به چالش کشیدن سلطه کاتولیسیسم فراهم آورد. در نیمه دهه ۱۸۷۰، جامعه فرانسه اغلب کاتولیک بود. ۳۵,۳۸۷,۷۰۳ میلیون از ۳۶,۰۰۰,۰۰۰ میلیون جمعیت کل فرانسه در سرشماری رسمی، خود را کاتولیک معرفی کردند؛ و بقیه خود را پروتستان (کمتر از ۶۰۰ هزار نفر)، یهودی (۵۰ هزار نفر) و آزاداندیش (۸۰ هزار نفر) اعلام کردند. شمار روحانیان کاتولیک بیش از ۵۵ هزار نفر بود (Kuru, 2009: 143)، اما کلیسای کاتولیک، بدون سازمان سیاسی تأثیرگذار در صحنه سیاسی بود. سیاستمداران و جریان‌های محافظه‌کار کاتولیک‌گرا نیز، تا جنگ جهانی اول، از بازندگان جنگ گفتمانی و سیاست پارلمانی به نیروهای سیاسی جمهوری‌خواه بودند. برای مثال، سیاستمداران محافظه‌کار کاتولیک، یازده شکست انتخاباتی را تا جنگ جهانی اول تجربه کردند. آرای محافظه‌کاران از

1. Falloux Law

۳/۴ میلیون در ۱۸۸۹ به ۱/۳ میلیون در ۱۸۹۳ و ۰/۸ میلیون در ۱۹۱۴ کاهش یافت (Kuru, 2009: 144).

منازعه لائیک‌ها و محافظه‌کاران کاتولیک‌گرا و کلیسا در این دوره از تاریخ فرانسه شدید بود؛ و طرفین از ابزارهای مختلفی برای تقویت مواضع خود بهره گرفتند. کلیسای کاتولیک و نیروهای محافظه‌کار (بناپارتیست‌ها، ارلئانی‌ها و لژیتمیست‌ها)^۱ به جمهوری و سیاست‌های آن بدبین بودند. آنها همچنان رؤیای نظام دیگر سلطنتی را داشتند که به مانند گذشته، پیوند نزدیکی با کلیسای کاتولیک داشت. برخی پژوهشگران منازعه بین لائیک‌ها و محافظه‌کاران را جنگ دو فرانسه^۲ تعبیر کرده‌اند: ۱. فرانسه‌ای که وارث ارزش‌های انقلاب ۱۷۸۹ و جمهوری‌خواه، ضدروحانیت و لائیک که شامل احزاب چپ‌گرا، ناسیونالیست‌های لیبرال، برخی انجمن‌های مدنی مانند فراماسون‌ها، آزاداندیشان و اتحادیه آموزش^۳ و اقلیت‌های مذهبی از جمله پروتستان‌ها و یهودیان بودند (Kuru, 2008: 6). ۲. فرانسه‌ای دیگر، که با رژیم پیشین و به‌طور کلی سلطنت مرتبط بود، و پیوند تنگاتنگی با کلیسای کاتولیک داشت. از این فرانسه نیز، کلیسای کاتولیک و پشتیبانان محافظه‌کارش، در سیاست و بوروکراسی دفاع می‌کردند.

برخی نیز از جنگ‌های فرهنگی در این دوران سخن گفته‌اند. این جنگ‌ها، که در دهه ۱۸۸۰ با اصلاحات آموزشی از سوی ژول فری^۴ وزیر آموزش و پرورش در راستای تأسیس نظام سراسری مدارس ابتدایی لائیک، آزاد و اجباری طراحی شده بود، آغاز شد (Chaitin, 2008: 4). نظام مشابهی نیز در مدارس عمومی متوسطه برای دختران طراحی شد. قانون ۲۸ مارس ۱۸۸۲ تعلیمات اخلاقی و مدنی را بر جای تعلیمات اخلاقی و دینی نشانده. سپس برنامه‌های آموزشی لائیک شدند، و بایستی نشانه‌های مذهبی را از بناهای آموزشی برمی‌داشتند (آرشه، ۱۳۸۵: ۳۸). بر اساس قانون ۲۸ مارس، در آموزش عمومی ابتدایی، تعلیمات دینی باید بیرون از ساختمان‌های مدرسه و مطابق با ماده‌ای از همین قانون، در ساعت‌هایی غیر از ساعت‌های کلاس آموزش داده شود. اصل بی‌طرفی در آموزش متوسطه نیز، به‌کار بسته شد. بدین‌سان در فرانسه آموزش عمومی دینی و مذهبی (از این مقطع) وجود ندارد، اما این مسئله در آموزش عالی اتفاق نیفتاد (آرشه، ۱۳۸۵: ۴۰). جمهوری‌خواهان لائیک هزاران آموزگار روحانی را از نظام آموزشی (مدارس) اخراج کردند؛ و حدود ۱۵ هزار مدرسه کاتولیک را نیز بستند (Kuru, 2008: 6).

-
1. Bonapartists, Orléanists, Legitimists
 2. War of Two Frances
 3. The League of Education
 4. Jules Ferry (1879-1885)

افزون بر این، روند لائیسزاسیون در حوزه‌های دیگر عمومی جریان یافت؛ لغو تعطیلات مذهبی از جمله تعطیلی اجباری روز یکشنبه در ۱۲ ژوئیه ۱۸۸۰، لغو تمایزگذاری مذهبی در آرامستان‌ها در ۱۴ نوامبر ۱۸۸۱ (وثیقی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). قانون طلاق دوباره در ۲۷ جولای ۱۸۸۴ در قانون مدنی فرانسه گنجانده شد. قرائت دعا و نیایش دینی در ۱۴ اوت ۱۸۸۴ در نشست‌های مجلس ممنوع شد. اصلاحات لائیک در مورد کارکنان بیمارستان‌ها از ۱۸۸۵ و کارمندان امور آموزشی در ۳۰ اکتبر ۱۸۸۶ انجام شد. در ۱۵ جولای ۱۸۸۹ نیز، خدمت نظام‌وظیفه برای روحانیان اجباری شد. کاتولیک‌ها از همان آغاز تلاش کردند که با این سیاست‌ها مقابله کنند، اما نبود سازماندهی سیاسی محافظه‌کاران، رسوایی دریفوس و موفقیت‌های انتخاباتی جمهوری‌خواهان، آنها را جهت پیشبرد لائیسزاسیون تشویق کرد. در این روند، چپ‌ها نیز از گروه‌های مختلف سیاسی به یاری ملی‌گرایان لیبرال جمهوری‌خواه شتافتند.

قانون ۱۹۰۵ جدایی کلیساها از دولت، نقطه عطفی در لائیسیته فرانسوی است که همواره مورد تفسیرهای مختلفی قرار گرفته است. این قانون در ۶ بخش و ۴۴ ماده در ۹ دسامبر ۱۹۰۵ تصویب شد. ماده ۱ آزادی وجدان را با آزادی انجام امور دینی به رسمیت شناخته است. ماده ۲ این قانون، اعلام استقلال دولت از کلیساها و وداع با رسمیت چندگانه مذاهب مختلف است که از کنکوردای ناپلئون برقرار کرده بود. این ماده بیان می‌دارد: جمهوری هیچ دینی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ نه حقوقی و نه یارانه‌ای به آنها می‌پردازد. در نتیجه، از ۱ ژانویه به دنبال انتشار این قانون، همه هزینه‌های مربوط به پراکتیس (امور) دینی، باید از بودجه‌های دولت، دپارتمان^۱ و کمون‌ها حذف شوند (Law of 1905, 1905). براساس سایر مواد این قانون، کلیساها حق مداخله در امور دولتی را ندارند. تشکیل جلسات سیاسی در اماکن مذهبی ممنوع شده است (ماده ۲۶). در ماده ۲۸ نیز، نصب علائم و نمادهای مذهبی در بناهای عمومی ممنوع شده است؛ اما نصب آنها در اماکن مذهبی، موزه و نمایشگاه‌ها مجاز شمرده است. پاپ پیوس دهم (۱۸۳۵-۱۹۱۴)، روحانیان فرانسه و مطبوعات کاتولیک، این قانون را محکوم کردند. این ضدیت با قوانین و روند دین زدایی در دهه‌های بعد نیز ادامه داشت. برای مثال، کاردینال‌ها و اسقف‌های مجلس فرانسه، در مارس ۱۹۲۵ اعلام کردند که سکولاریسم در همه حوزه‌ها، برای خیر عمومی و خصوصی مهلک و مصیبت‌بار است (Kuru, 2008: 6). قانون ۱۹۰۵ جدایی دولت از کلیساها، گویای نهادینگی لائیسته و به‌مثابه پایه حقوقی آن در جمهوری فرانسه تفسیر شده است. به‌جز دوره کوتاه دولت ویشی (۱۹۴۴-۱۹۴۰) و سیاست‌های کاتولیک‌محورانه آن، جمهوری چهارم و پنجم نیز، بر لائیسزاسیون دولت و حوزه عمومی تأکید داشته‌اند.

۸. بازگشت رؤیای هژمونی کاتولیسیسم

افزون‌بر ماهیت دولت ویشی، سیاست دینی و رابطه‌اش با کلیسای کاتولیک، از مسائلی است که همواره مجادلات گسترده‌ای را در بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی برانگیخته است. گفتمان ایدئولوژیک و سیاست‌های عملی رژیم، حامل و مروج عناصری از کاتولیسیسم، ناسیونالیسم، سلسله‌مراتب، نظم، کورپوراتیسم،^۱ کمونیسم‌ستیزی و سیاست‌های یهودستیزانه بود. کلیسای کاتولیک با روی کار آمدن رژیم ویشی، انتظار داشت که جایی در بازسازی فرانسه جدید داشته باشد. شگفت‌آور نبود که بی‌درنگ سیل انتقادات از سوی مقامات کلیسا نثار جمهوری سوم و قوانین لائیک آن شد. کلیسا به تحسین ژنرال پتن^۲، به‌عنوان ناجی فرانسه پرداخت. در ۲۴ جولای ۱۹۴۱ مجمع اسقف اعظم و کاردینال‌ها^۳ رژیم ویشی را مشروع اعلام کرد. حتی از دسامبر ۱۹۴۲ و پس از اشغال کل فرانسه، اعضای مجمع یادشده، بار دیگر حمایت خود را از رهبر سالخورده ویشی اعلام کردند. برخی پژوهشگران تاریخ فرانسه، از جمله نیکولاس آتکین^۴، این رویکرد کل‌گرایانه که کلیسای کاتولیک را همگی حامی ویشی و تک‌صدا فرض می‌کند، نادرست می‌داند (Atkin, 1996: 165). پژوهشگران دیگر نیز از ۱۹۶۶ مطرح ساختند که تحت تأثیر عوامل مختلف، موضع کلیسا و روحانیت کاتولیک نسبت به رژیم ویشی و تحولات فرانسه در خلال سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ یکسان نبوده است. واکنش‌ها مختلف و کلیسا بدون بلوک منسجم و یکپارچه‌ای بوده است. آتکین که به بررسی مطالبات کلیسا و سیاست مدارس ویشی پرداخته است، معتقد است ویشی، رژیمی روحانیت‌گرا نبود. اگرچه این دولت، در آغاز با خواسته‌های کلیسا همدلی داشته است، از ۱۹۴۲، رژیم از در پیش گرفتن سیاست‌ها و اقدام‌هایی که ممکن بود تضادها و شکاف‌های مذهبی را تشدید کند، خوداری کرد. از منظر وی، در این دوره کاتولیسیسم فرانسه بلوک یکپارچه‌ای نبود (Atkin, 1992).

به هر حال، برخی از سیاست‌های دینی رژیم ویشی، نوعی عقب‌نشینی از ارزش‌ها و قوانین جمهوری سوم بود. از جمله می‌توان به کمک مالی و دادن یارانه به مدارس ابتدایی کاتولیک براساس قانون ۲ نوامبر ۱۹۴۱ اشاره کرد. این در حالی بود که جمهوری سوم پس از تصویب و اجرای قانون ۱۹۰۵، پولی به مدارس کاتولیک پرداخت نمی‌کرد. حقوق معلمان این مدارس و هزینه‌های ساختمان و غیره این مدارس، از اولیای شاگردان و کمک‌های خیریه تأمین می‌شد. اجازه به روحانیان برای تدریس در مدارس عمومی، تساهل نسبت به نصب علائم مذهبی از

1. Corporatism
 2. Marshal Pétain
 3. Assemblée des Cardinaux et Archevêques (ACE)
 4. Nicholas Atkin

جمله شمایل عیسی مصلوب در اماکن عمومی مثل مدارس، بیمارستان‌ها و غیره، از دیگر سیاست‌های کاتولیک‌محورانه طرفداران ژنرال پتن^۱ بود. بی‌طرفی مذهبی و تساهل جمهوری سوم، نه تنها به واسطه برخی سیاست‌های رژیم نقض شد، بلکه ویشی به‌طور آشکار گرایش‌های یهودستیزی داشت. در خلال چهار سالی که ویشی زیر سایه نازیسم حکومت کرد، دولت به‌شدت یهودیان مقیم فرانسه را مورد آزار و اذیت که از تابستان ۱۹۴۰ آغاز شده بود، قرار داد. سیاست‌ها و اقدام‌های یهودستیزانه‌ای در پیش گرفته شد؛ و پس از تعریف قانونی اینکه چه کسی یک یهودی است، و حذف یهودیان از حوزه‌های خصوصی و عمومی، ویشی اقدام‌های تبعیض‌آمیزی را به اجرا درآورد، که دربرگیرنده توقیف و ضبط اموال یهودیان، محدود کردن جنبش‌ها و تحرکات آنها، و فرستادن شماری از آنها به اردوگاه‌های ویژه بود. در تابستان ۱۹۴۲ که آلمانی‌ها شروع به اجرای طرح راه‌حل نهایی، مسئله یهودیان در فرانسه کردند، اغلب با همدستی حکومت و اداره فرانسه، دستگیری‌ها، توقیف‌ها و اخراج به آشویتس^۲ در لهستان، به‌طور مکرر و فزاینده‌ای رخ داد. در نتیجه، نزدیک به ۷۶ هزار یهودی، فرانسه را به مقصد شرق ترک کردند (Marrus & Paxton, 1981: XI).

۹. هژمونی دوباره لائیسیته

پس از شکست رژیم ویشی، یک دولت موقت تا تأسیس جمهوری چهارم شکل گرفت. برخی اسقف‌ها و کشیش‌های کلیسای کاتولیک مورد پیگرد قضایی قرار گرفتند. برخی نیز مجبور به استعفا شدند. حمایت آنها از رژیم ویشی اشتباهی بزرگ بود که ضربه‌ای اساسی به اعتبار کلیسای کاتولیک وارد ساخت. البته برخی کاتولیک‌ها، از جنبش مقاومت ملی فرانسه علیه رژیم ویشی و آلمانی‌ها حمایت کرده بودند. همین مسئله نقش مهمی در موضع ملایم جمهوری خواهان در دولت و جمهوری چهارم نسبت به کلیسای کاتولیک داشت. دولت موقت و جمهوری چهارم، به پرداخت کمک مالی دولتی به مدارس مذهبی کاتولیک پایان داد. شمایل عیسی مصلوب و دیگر نمادهای مذهبی از اماکن عمومی برداشته شدند. قانون اساسی جمهوری چهارم، برای نخستین بار اصطلاح لائیک را درج کرد. ماده ۱ نخستین بخش این قانون بیان می‌دارد: فرانسه یک جمهوری تجزیه‌ناپذیر، لائیک^۳، دموکراتیک و اجتماعی است. در دیباچه همین قانون، جدا از تضمین دسترسی برابر کودکان و بزرگسالان به آموزش، تأمین آموزش عمومی، آزاد و لائیک در همه سطوح وظیفه دولت خوانده شده است (Constitution of the French Republic, 1946).

1. Pétainists
2. Auschwitz
3. Laïque

از این مقطع، کلیسای کاتولیک و سیاستمداران محافظه‌کار کاتولیک به دلیل ناممکن بودن بازگشت سلطنت و رسمیت یافتن مذهب کاتولیک، برخلاف گذشته کمتر به ستیز با لائیسیته و بنیادهای لیبرال‌دموکراتیک جمهوری پرداختند. بیشتر فعالیت‌ها در راستای پذیرش وضع موجود و تطبیق خود با ارزش‌های جمهوری انجام شد. جنبش جمهوری‌خواه مردمی^۱ مهم‌ترین حزب سیاسی با گرایش دموکرات مسیحی بود که در ۱۹۴۴ توسط موریس شومان^۲ و رهبران میانه‌رو دموکرات مسیحی تشکیل شد. پایگاه اجتماعی این حزب رأی‌دهندگان کاتولیک بودند، و نقش مهمی در ائتلاف‌های سیاسی و تشکیل حکومت‌ها در دوران جمهوری چهارم ایفا کرد. حزب، در دهه ۱۹۶۰ به واسطه هژمونی طرفداران ژنرال دوگل^۳ و نیروهای سیاسی چپ، در ۱۹۶۷ از هم فرو پاشید. بنیانگذارش موریس شومان نیز، به حزب گلیست اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری^۴ پیوست. حزب جمهوری‌خواه مردمی، نخستین حزب با گرایش کاتولیک بود، که نه تنها به‌مثابه دشمن قسم‌خورده لائیسیته ظاهر نشد، بلکه سهم بزرگی در طرح تساهل و تحکیم لائیسیته به‌عنوان یکی از اصول هژمونیک جمهوری‌های چهارم و پنجم داشت. سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، شکاف تاریخی بین جمهوری‌خواهی لائیک و محافظه‌کاری متمایل به کاتولیسیم، جای خود را به شکاف‌های دیگری داد. نیروهای راست سلطنت‌طلب، جایی در جمهوری چهارم و پنجم نداشتند. مسئله شکاف تاریخی دین و دولت از حالت فعال خارج شد. نیروهای سیاسی راست میانه با گرایش‌های معتدل ناسیونالیسم فرانسوی که با ارزش‌های لیبرال‌دموکراتیک ترکیب شده بود، در رقابت با چپ میانه و افراطی (حزب کمونیست فرانسه) بر عرصه سیاسی فرانسه تسلط داشتند. هر دو گروه در دولت‌های ائتلافی از لائیسیته دفاع می‌کردند. در خصوص سیاست‌های دینی به‌ویژه بیان و پدیدار شدن نمادهای دینی در حوزه عمومی، چپ‌ها موضع تندتری داشتند، اما راست میانه موضع ملایمی را اتخاذ کرد.

قانون اساسی جمهوری پنجم که در ۴ اکتبر ۱۹۵۸ به تصویب رسید، به مانند قانون اساسی جمهوری چهارم، بر ماهیت لائیک جمهوری تأکید کرده است. در ماده ۱ این قانون آمده است: فرانسه، جمهوری تجزیه‌ناپذیر، لائیک، دموکراتیک و اجتماعی است که برابری همه شهروندان را در برابر قانون، صرف‌نظر از تفاوت در منشأ، نژاد و دین تضمین می‌کند و به همه باورها احترام می‌گذارد (French Constitution, 1958). در این دوره مهم‌ترین مسئله در پیوند با رابطه دین و دولت، آموزش خصوصی مذهبی، و پرداخت یارانه به این مدارس بود. ویژگی نظام

-
1. Mouvement Republicain Populaire or Popular Republican Movement
 2. Maurice Schumann
 3. Gaullists
 4. Union of Democrats for the Republic (UDR)

فرانسوی تأکید بر آزادی آموزش خصوصی بود. در دوره جمهوری سوم، مدارس خصوصی (ابتدایی) که اغلب مذهبی بودند، از دولت یارانه دریافت نمی‌کردند؛ زیرا براساس قوانین آموزشی جمهوری سوم، چنین کاری با اصل لائیسیتته و بی‌طرفی ناسازگار می‌نمود. مهم‌ترین نقطه شکاف بین چپ‌گرایان و راست‌گرایان در سال‌های دهه ۱۹۵۰ به پرداخت کمک مالی دولتی به مدارس خصوصی که اغلب کاتولیک بودند، مربوط می‌شد. کلیسای کاتولیک و سیاستمداران راست‌گرا از پرداخت یارانه به چنین مدرسی پشتیبانی کردند (Kuru, 2009: 155). با تأسیس جمهوری پنجم، آنها به مهم‌ترین هدف خود از راه قانون دبره^۱ در ۱۹۵۹ دست یافتند، که تأمین‌کننده کمک مالی عمومی برای این‌گونه مدارس خصوصی بود. برابر با این قانون که هنوز هم اعتبار دارد، اگر این مدارس قراردادهای ویژه‌ای را امضا کنند، دولت به آنها یارانه پرداخت می‌کند (Kuru, 2009: 155-156).

پرداخت یارانه پس از قانون دبره، مستلزم نوعی بده‌ویستان بود، زیرا دولت حق نظارت بر چگونگی استفاده از پول پرداختی را داشت. در این زمینه سه امکان برای مدارس خصوصی پیش‌بینی شده بود: نخست آزادی کامل، یعنی وضعیت پیش از قانون دبره (بدین‌سان دولت تنها اجباری بودن آموزش، گماردن مدیران و آموزگاران و غیره نظارت می‌کند)؛ دوم، ادغام در آموزش عمومی؛ امکان سوم، ایجاد رابطه قراردادی با دولت (آرشه، ۱۳۸۵: ۴۴). قانون گیرمیور^۲ در ۱۹۷۷ نیز، کمک مالی عمومی به مدارس خصوصی را تقویت کرد (Kuru, 2009: 156). یکی از سیاست‌های دینی جمهوری پنجم که از ویژگی‌های خاص لائیسیتته فرانسوی است، و آن را از مدل‌های سکولاریسم اروپایی و آمریکا متمایز می‌کند، ممنوعیت بیان و آشکارسازی نمادهای دینی در عرصه عمومی است. براساس اصل لائیسیتته، حوزه عمومی نسبت به مذاهب و باورهای شهروندان بی‌طرف است. از این‌رو کارمندان، آموزگاران و دانش‌آموزان در مدارس عمومی اجازه پوشیدن یا استفاده از نمادهای مذهبی را ندارند. این سیاست ممنوعیت برای دانشگاه‌ها و سایر نهادهای دولتی نیز به‌کار برده می‌شود. با بالا گرفتن مسئله روسری و حجاب در مدارس فرانسه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، این مسئله منشأ مجادلات وسیعی در حوزه عمومی و محافل آکادمیک و سیاسی فرانسه شد. کمیسیون استازی^۳ به درخواست ژاک شیراک^۴ در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳، سیاست بالا را متناسب بر اصل لائیسیتته تشخیص داد، و آن را دوباره تأیید کرد. در ۱۵ مارس ۲۰۰۴ نیز حکومت فرانسه قانون منع پوشش لباس و نمادهای آشکار مذهبی دانش‌آموزان مدارس عمومی را تصویب کرد. در عمل، این ممنوعیت برای

1. Debre Law of 1959

2. Guerneur Law

3. Commission Stasi

4. Jacques Chirac

روسی‌های اسلامی^۱، عمامه (دستار) سیک‌ها^۲، کپپای^۳ یهودیان و نمادهای مسیحیان کاربرد دارد، و قانون از سپتامبر ۲۰۰۴ اجرایی شد (Pew Forum, 2005).

۱۰. نتیجه

رسمیت‌زدایی از مذاهب، بی‌طرفی مذهبی، تضمین آزادی وجدان و دینی، نبود عبادت مذهبی در مدارس عمومی، کمک مالی مشروط به مدارس خصوصی مذهبی، ممنوعیت نمادهای مذهبی در مدارس و نهادهای دولتی از جمله سیاست‌های دینی در لائیسیته فرانسوی (جمهوری پنجم) است. اصلاحات جمهوری سوم و قانون جدایی کلیساها از دولت، نقطه عطفی در فرایند لائیسیزاسیون و پایه حقوقی آن ایجاد کرد. جدا از سیاست‌های کاتولیک‌محورانه دولت ویشی در خلال جنگ جهانی دوم، جمهوری‌های چهارم و پنجم بر اجرای سیاست‌های دینی مذکور تا ۱۹۸۰ وفادار ماندند. پرسش پژوهشی اصلی این بود که چه عواملی مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری و نهادینگی لائیسیته فرانسوی داشته‌اند؟ همان‌گونه که نشان داده شد، پیشینه تاریخی پیوند کلیسا و دولت در تاریخ فرانسه و تبعات منفی آن، رسمیت‌زدایی از کلیسای کاتولیک و مناسبات جدید دین و دولت را پس از انقلاب ۱۷۸۹ در پی داشت. قوانین و اصلاحات دوره انقلاب، پیشینه حقوقی، تاریخی و ایدئولوژیک برای فرایند لائیسیزاسیون فراهم کرد، اما این روند به‌واسطه سیاست‌های دینی دوره ناپلئون و رژیم‌های سیاسی محافظه‌کار دیگر، محدود و ناقص باقی ماند. عامل مهم‌تر در این فرایند کشمکش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بین جمهوری‌خواهان لیبرال و محافظه‌کاران متمایل به کاتولیسیسم بود. این کشمکش‌های طولانی با انقلاب ۱۷۸۹ آغاز شد، و در خلال سده نوزدهم تداوم یافت. در نهایت، با تسلط جمهوری‌خواهان بر فضای سیاسی جمهوری سوم، از راه مجموعه‌ای از اصلاحات و قانون جدایی کلیساها از دولت در ۱۹۰۵ لائیسیته نهادینه شد. فرایند لائیسیزاسیون از همان آغاز، با مخالفت کلیسا کاتولیک فرانسه و پاپ روبه‌رو شد. سیاست‌های کاتولیک‌محورانه دولت ویشی نیز، چالش دیگری را برای تحکیم لائیسیته ایجاد کرد. با تضعیف بیش از پیش کلیسای کاتولیک و محافظه‌کاران سلطنت‌طلب پس از جنگ جهانی دوم، جمهوری‌های چهارم و پنجم اصطلاح لائیک را در قوانین اساسی گنجانده و روند نهادینگی تحکیم و تثبیت شد.

-
1. Muslim headscarves
 2. Sikh turbans
 3. Jewish skullcaps

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوء رفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آرشه، گی. (۱۳۸۵) لائیسیته، ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: آگاه.
۲. نیلی، چارلز. (۱۳۸۳) *انقلاب‌های اروپایی: بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی. تهران: کویر.
۳. جیلدیا، رابرت. (۱۳۹۵) *فرزندان انقلاب (تاریخ فرانسه ۱۷۹۹ تا ۱۹۱۴)*، ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: نگاه.
۴. دوتوکویل، الکسی. (۱۳۹۱) *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مروارید.
۵. روزول پالمر، رابرت. (۱۳۸۱) *عصر انقلاب دموکراتیک، تاریخ سیاسی اروپا و آمریکا، ۱۷۶۰ تا ۱۸۰۰*، ترجمه حسین فرهودی. تهران: امیرکبیر.
۶. کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۲) *فلسفه روشن‌اندیشی*، ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
۷. کویان، آلفرد. (۱۳۹۳) *تاریخ معاصر فرانسه ۱۸۷۱-۱۷۹۹*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد. تهران: اطلاعات، ج ۲.
۸. مارکوف، جان. (۱۳۸۵) *انقلاب فرانسه: الغای فئودالیسم، در جک گلدستون، مطالعه نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
۹. وثیق، شیدان. (۱۳۸۴) لائیسیته چیست. تهران: اختران.

ب) انگلیسی

10. Atkin, Nicholas. (1992) "The Challenge to Laïcité: Church, State and Schools in Vichy France, 1940-1944," *The Historical Journal* 35, 1: 151-169. Available at: <https://www.jstor.org/stable/2639483> (Accessed 2 February 2019).
11. Atkin, Nicholas. (1996) *Catholicism in Britain and France Since 1789*. London: Hambledon Press.
12. Benbassa, Esther. (1999) *The Jews of France: a History from Antiquity to the Present*, trans. M. B. DeBevoise. Princeton: Princeton University Press.
13. Blackford, Russell. (2012) *Freedom of Religion and the Secular State*. New York: Wiley-Blackwell.
14. Chaitin, Gilbert D. (2008) *Culture Wars and Literature in the French Third Republic*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
15. Constitution of the French Republic. (1946) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-de-1946-ive-republique> (Accessed 2 February 2019).
16. Constitution of the Year III. (1795) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-du-5-fructidor-an-iii> (Accessed 2 February 2019).
17. Constitutional Charter. (1814) *napoleon-series.org*. Available at: https://www.napoleon-series.org/research/government/legislation/c_charter.html (Accessed 2 February 2019).

18. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen. (1789) *avalon.law.yale.edu* (the Avalon Project, Yale Law School). Available at: https://avalon.law.yale.edu/18th_century/rightsof.asp (Accessed 2 February 2019).
19. Fortescue, William. (2000). *The Third Republic in France, 1870–1940: Conflicts and Continuities*. New York: Routledge.
20. French Charter. (1830) "French Charter of 1830," *oll.libertyfund.org*. Available at: <https://oll.libertyfund.org/page/1830-french-charter-of-1830> (Accessed 2 February 2019).
21. French Constitution. (1791) *wp.stu.ca*. Available at: <https://wp.stu.ca/worldhistory/wp-content/uploads/sites/4/2015/07/French-Constitution-of-1791.pdf> (Accessed 2 February 2019).
22. French Constitution of 1958 and its Amendments (1958) *assemblee-nationale.fr*. Available at: <http://www2.assemblee-nationale.fr/langues/welcome-to-the-english-website-of-the-french-national-assembly> (Accessed 2 February 2019).
23. French Constitution of 1793. (1793) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-du-24-juin-1793> (Accessed 2 February 2019).
24. Guerlac, Othon. (1908) "The Separation of Church and State in France," *Political Science Quarterly* 23, 2: 259-296. Available at: https://www.jstor.org/stable/2141325?seq=1#metadata_info_tab_contents (Accessed 2 February 2019).
25. Jakus, Julia. (2017) "Laïcité and Laiklik: When Did the Comparability of Assertive Laicism in France and Turkey Dissolve?" *Sociology and Anthropology* 5, 11: 923-940. Available at: <https://yolpedia.eu/laicite-and-laiklik-when-did-the-comparability-of-assertive-laicism-in-france-and-turkey-dissolve> (Accessed 2 February 2019).
26. Kuru, Ahmet T. (2008) "Secularism, State Policies, and Muslims in Europe: Analyzing French Exceptionalism," *Comparative Politics* 41, 1: 1-19. Available at: <https://www.jstor.org/stable/20434102> (Accessed 2 February 2019).
27. Kuru, Ahmet T. (2009) *Secularism and State Policies toward Religion: The United States, France, and Turkey*. Cambridge: Cambridge University Press.
28. Law of 1905. (1905) *legifrance.gouv.fr*. Available at: <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/LEGITEXT000006070169/> (Accessed 2 February 2019).
29. Liogier, Raphaël. (2009) "Laicite on the Edge in France: Between the Theory of Church-State Separation and the Praxis of State-Church Confusion," *Macquarie Law Journal* 9: 25-45. Available at: <http://classic.austlii.edu.au/au/journals/MqLawJl/2009/3.html> (Accessed 2 February 2019).
30. Marrus, Michael Robert; and Robert Owen Paxton. (1981) *Vichy France and the Jews*. New York: Basic Books.
31. PEW Forum. (2005) "100th Anniversary of Secularism in France," *pewforum.org*. Available at: <http://www.pewforum.org/2005/12/09/100th-anniversary-of-secularism-in-france> (Accessed 2 February 2019).
32. Price, Roger. (2001) *The French Second Empire: An Anatomy of Political Power*. Cambridge: Cambridge University Press.



Research Paper

Ideological Conflicts and the Institutionalization of Secularism (Laicite) in Modern France

Hamid Ahmadi^{1*}, Borhan Salimi²

¹ Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

² PhD in Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 11 May 2019, Accepted: 20 June 2022

© University of Tehran

Abstract

Before the French Revolution of 1789, the Catholic Church had close relations with the absolutist state for several centuries. The church and the priests had remarkable privileges, and were part of the higher class in the society. One of the functions of this religious institution was to provide legitimacy for the new regime and making a holy halo around it and the ruling dynasties. This was the cause of the overspread dissatisfactions with such institutions in the eighteenth century, and during the French revolution. The authors' main objective is to explain the relationship between the Catholic Church and the state before the French Revolution of 1789, as well as analyzing the religious policies of different post-revolution political regimes and the institutionalization of secularism (laicite) in France from the Third Republics to the 1980s. In the post-revolutionary secularization process, the Church became deformed. The religious pluralism was recognized and concepts such as religious freedom, tolerance and the conscientious freedom were reflected in the legal documents of this period. The secularization was performed in a deficient and inadequate manner during those years. It was the same deficient process which became the basis of a historical tradition for complete secularization in modern France. Nevertheless, this process faced important challenges in the nineteenth century, because of the opposition of the Church, conservatives and the pro-Catholic monarchies. There was an intensive rivalry between the political and intellectual forces supporting the values of secularism and its opponents. Such rivalries finally led to the consolidation of the secularism in the Third Republic. Both the reforms and the secular-centered laws, including the Law of 1905, became the causes of widespread controversies in the French political sphere and in public domain.

* Corresponding Author Email: hahmadi@ut.ac.ir

In this conjuncture and even later on, the 1905 Law became the subject of contradictory interpretations based on different ideological and political intentions. While there were different forms of resistance to secularization, it could not be as effective as it seemed in the nineteenth century. The reason for this was the change in the balance of power in the realm of politics to the advantage of the secular forces. For this reason, the process of secularization witnessed remarkable progress in the late nineteenth and early twentieth centuries. It was only during the Vichy regime and its Catholic-centered policies that the secular values were challenged by the specific religious policies in the twentieth century. After the collapse of the Vichy regime, the interim government and the Fourth Republic terminated the financial aid to the Catholic religious schools. Only in the short period of the Vichy regime this supportive policy was pursued, in contrast to the policy of the Third Republic. The portraits of the crucified Jesus and other religious symbols were taken from the public places.

For the first time, the concept of *laïque* was put in the article first of the first chapter of the Fourth Republic constitution. This procedure was continued in the Fifth Republic and the process of the institutionalization of the secularization (laïcité) was completed. De-formalization of religions, religious neutrality, ensuring freedom of conscience and religious liberty, the absence of religious prayers in the public schools, the restrictive financial aid to private religious schools, the ban on religious symbols in schools and state institutions were part of the French secularism (Laïcité) until the 1980s. Later, these policies resurfaced with some limited changes.

The basic research question here is as follow: Which factors played the most important role in the formation and the institutionalization of the French secularism (Laïcité)? The main finding of the article is that though the French Revolution developments provided a legal, ideological and historical background for the process of secularization, the change in political regimes and the Catholic-centered religious policies of the nineteenth century created challenges for this process. The prolonged political and ideological conflicts between the secular republicans, the Catholic Church and the Catholic-oriented conservatives played an important role in this process. Given the dominance of the republicans in the political space, such conflicts led to the institutionalization of secularism through a series of reforms and the 1905 Law in the Third Republic.

Keywords: Laïcité, France, Catholic Church, Republicanism, Secularism (Separation of the State from the Institution of Religion).

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0001-6867-7139>

References

- Atkin, Nicholas. (1996) *Catholicism in Britain and France Since 1789*. London: Hambledon Press.
- . (1992) "The Challenge to Laïcité: Church, State and Schools in Vichy France, 1940-1944," *The Historical Journal* 35, 1: 151-169. Available at: <https://www.jstor.org/stable/2639483> (Accessed 2 February 2019).
- Benbassa, Esther. (1999) *The Jews of France: a History from Antiquity to the Present*, trans. M. B. DeBevoise. Princeton: Princeton University Press.
- Blackford, Russell. (2012) *Freedom of Religion and the Secular State*. New York: Wiley-Blackwell.
- Chaitin, Gilbert D. (2008) *Culture Wars and Literature in the French Third Republic*. Cambridge: Cambridge Scholars Publishing.
- Cobban, Alfred. (2014) *Tārikh-e moāser Farānceh (A History of Modern France 1799-1871)*, trans. Abbas Gholi Ghafari. Tehran: Ettlāat. [in Persian]
- Constitution of the French Republic. (1946) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-de-1946-ive-republique> (Accessed 2 February 2019).
- Constitution of the Year III. (1795) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-du-5-fructidor-an-iii> (Accessed 2 February 2019).
- Constitutional Charter. (1814) *napoleon-series.org*. Available at: https://www.napoleon-series.org/research/government/legislation/c_charter.html (Accessed 2 February 2019).
- Declaration of the Rights of Man and of the Citizen. (1789) *avalon.law.yale.edu* (the Avalon Project, Yale Law School). Available at: https://avalon.law.yale.edu/18th_century/rightsof.asp (Accessed 2 February 2019).
- Fortescue, William. (2000) *The Third Republic in France, 1870–1940: Conflicts and Continuities*. New York: Routledge.
- French Charter. (1830) "French Charter of 1830," *oll.libertyfund.org*. Available at: <https://oll.libertyfund.org/page/1830-french-charter-of-1830> (Accessed 2 February 2019).
- French Constitution. (1791) *wp.stu.ca*. Available at: <https://wp.stu.ca/worldhistory/wp-content/uploads/sites/4/2015/07/French-Constitution-of-1791.pdf> (Accessed 2 February 2019).
- French Constitution of 1958 and its Amendments (1958) *assemblee-nationale.fr*. Available at: <http://www2.assemblee-nationale.fr/langues/welcome-to-the-english-website-of-the-french-national-assembly> (Accessed 2 February 2019).
- French Constitution of 1793. (1793) *conseil-constitutionnel.fr*. Available at: <https://www.conseil-constitutionnel.fr/les-constitutions-dans-l-histoire/constitution-du-24-juin-1793> (Accessed 2 February 2019).

- Gildea, Robert. (2016) *Farzandān-e enghelāb (Children of the Revolution)*, trans. Akbar Masoom Begi. Tehran: Negāh. [in Persian]
- Guerlac, Othon. (1908) "The Separation of Church and State in France," *Political Science Quarterly* 23, 2: 259-296. Available at: https://www.jstor.org/stable/2141325?seq=1#metadata_info_tab_contents (Accessed 2 February 2019).
- Haarscher, Guy. (2007) *Lāiciteh (La Laicite)*, trans. Abdolvahab Ahmadi. Tehran: Āgah [in Persian]
- Jakus, Julia. (2017) "Laïcité and Laiklik: When Did the Comparability of Assertive Laicism in France and Turkey Dissolve?" *Sociology and Anthropology* 5, 11: 923-940. Available at: <https://yolpedia.eu/laicite-and-laiklik-when-did-the-comparability-of-assertive-laicism-in-france-and-turkey-dissolve> (Accessed 2 February 2019).
- Kuru, Ahmet T. (2009) *Secularism and State Policies toward Religion: The United States, France, and Turkey*. Cambridge: Cambridge University Press.
- . (2008) "Secularism, State Policies, and Muslims in Europe: Analyzing French Exceptionalism," *Comparative Politics* 41, 1: 1-19. Available at: <https://www.jstor.org/stable/20434102> (Accessed 2 February 2019).
- Law of 1905. (1905) *legifrance.gouv.fr*. Available at: <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/LEGITEXT000006070169/> (Accessed 2 February 2019).
- Liogier, Raphaël. (2009) "Laicite on the Edge in France: Between the Theory of Church-State Separation and the Praxis of State-Church Confusion," *Macquarie Law Journal* 9: 25- 45. Available at: <http://classic.austlii.edu.au/au/journals/MqLawJl/2009/3.html> (Accessed 2 February 2019).
- Markoff, John. (2006) "Enghelāb-e Farānceh," in Jack Goldstone, ed. *Enghelāb'hā: motāleāat-e nazari, tatbighi, va tārikhi (Revolutions: Theoretical, Comparative, and Historical Studies)*, trans. Mohammad Taghi Delforooz. Tehran: Kavir. [in Persian]
- Marrus, Michael Robert; and Robert Owen Paxton. (1981) *Vichy France and the Jews*. New York: Basic Books.
- PEW Forum. (2005) "100th Anniversary of Secularism in France," [pewforum.org](http://www.pewforum.org/2005/12/09/100th-anniversary-of-secularism-in-france). Available at: <http://www.pewforum.org/2005/12/09/100th-anniversary-of-secularism-in-france> (Accessed 2 February 2019).
- Price, Roger. (2001) *The French Second Empire: An Anatomy of Political Power*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Roswell Palmer, Robert. (2002) *Asr-e enghelāb-e democrātic (The Age of the Democratic Revolution: A Political History of Europe and America, 1760-1800)*, trans. Hossein Farhoodi. Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Tilly, Charles. (2004) *Enghelāb'hā-ye oroopāei (European Revolutions)*, trans. Bahauddin Bazargani Gilani. Tehran: Kavir. [in Persian]
- de Tocqueville, Alexis. (2012) *Enghelāb-e Farānceh va regim-e pish az ān (The Old Regime and the French Revolution and the Regime Before it)*, trans. Mohsen Salasi. Tehran: Morvārid. [in Persian]

Vassigh, Chidan. (2005) *Lāiciteh Chist? (What is Laïcité?)*. Tehran: Akhtarān. [in Persian]



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.